

رهیافتی مقایسه‌ای به جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: اثرات جامعه‌شناختی درآمدهای نفتی در دو کشور ایران و نروژ)

سعید چهرآزاد^۱، فاطمه بائی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

چکیده:

مفهوم کارویژه استخراجی در واقع منابعی است که تمامی نظام‌های سیاسی حتی ساده‌ترین آن‌ها از محیط خود بر میگیرند. رایج‌ترین شکل استخراج منابع در کشورهای امروزی دریافت مالیات است. منظور از کارویژه توزیعی نیز تقسیم انواع مختلف پول، کالا، خدمات و فرصت‌ها توسط سازمان‌های دولتی در میان افراد و گروه‌های موجود در جامعه است. نگارنده در این تحقیق در پی آن است تا به بررسی تأثیر درآمد‌های نفتی بر کارویژه‌های استخراجی و توزیعی نظام سیاسی در دو کشور ایران و نروژ بپردازد، که هر کدام از میزان قابل توجهی از منابع طبیعی بهره‌مند می‌باشند. اما به نظر می‌رسد تأثیر درآمد ناشی از این منابع در این دو کشور کاملاً متفاوت بوده است. در واقع سوال اصلی این است که درآمدهای نفتی چه تأثیری بر کارویژه‌های نظام سیاسی دو کشور فوق دارند. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تطبیقی در پی آنیم تا مشخصاً این تأثیر را بر دو کارویژه استخراجی و توزیعی نظام سیاسی بررسی نماییم. این‌طور به نظر می‌رسد که درآمدهای نفتی تحت تأثیر عواملی مانند درجه توسعه یافتگی، کیفیت نهادهای حکمرانی و نحوه مدیریت تأثیری دوگانه و متفاوت بر این کارویژه‌ها در ایران و نروژ بر جای گذاشته‌اند. در فرایند تحقیق تلاش می‌شود به سوالات دیگری نیز پاسخ داده شود از جمله این‌که؛ نظریه بلای منابع چیست؟ عملکرد متفاوت کشورهای صاحب منابع طبیعی در چه عواملی ریشه دارد؟ پیشینه نفتی دو کشور ایران و نروژ چه تفاوتی با هم دارند؟ سه نوع عمده از تحلیل مقایسه‌ای در علوم اجتماعی وجود دارد؛ مطالعات موردی کشورها در چارچوب مقایسه‌ای، مطالعات نظام‌مند تعداد معدودی از کشورها و مقایسه جهانی بر پایه تحلیل آماری. در این تحقیق رویکرد سوم مورد استفاده قرار گرفته است که در آن با دو رهیافت مواجهیم "مقایسه کشورهای نسبتاً مشابه" و "مقایسه کشورهای نسبتاً متفاوت".

واژگان اصلی: ایران، نروژ، درآمدهای نفتی، کارویژه‌های استخراجی، کارویژه‌های توزیعی، بلای منابع.

۱. پژوهشگر فوق‌دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

chehrazad.saeed@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

مقدمه

از زمان آدم اسمیت و دیوید ریکاردو این باور وجود داشت که برخورداری از منابع طبیعی غنی، یک موهبت است و آن دسته از کشورهایی که از منابع طبیعی سرشار برخوردارند نسبت به دیگر کشورها یک مزیت نسبی در اختیار دارند. درآمد عظیم ناشی از این منابع عامل ایجاد ثروت تلقی می‌شد. این تصور وجود داشت که منابع می‌توانند یک جریان درآمدی قابل توجه را برای انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌ها به وجود آورند. اقتصاد دانان رشد اعتقاد داشتند که اهمیت منابع طبیعی در ایجاد موتور محرک برای رشد اقتصادی خاصه در کشورهای فقیر غیر قابل انکار است. همچنین برخی دیگر معتقد بودند وفور منابع طبیعی یک مزیت رقابتی برای کشورهای برخوردار از این منابع در مقایسه با سایر کشورها ایجاد می‌کند (حسینی، ۱۳۸۷: ۶۱، ۶۲). اما تجربه بسیاری از کشورهای برخوردار از منابع، به طور ویژه نفت، در دهه ۶۰ میلادی خلاف این امر را به اثبات رساند. شواهد متعدد گواه بر این امر بود که منابع طبیعی بیشتر به صورت مصیبت ظاهر می‌شوند. همین شواهد نیز زمینه طرح نظریه "بلای منابع" را فراهم کرد. قراین موجود گواهی می‌داد که "منابع طبیعی فراوان، اختلالات اقتصادی و سیاسی‌ای را تحمیل می‌کند که رشد اقتصادی را در دراز مدت کاهش می‌دهد، اگر چه رونق و رفاه کوتاه مدتی نیز به وجود می‌آورد" (کارل، ۱۳۹۰: ۱۲). عقیده صاحب نظران در این حوزه به مرور به این سمت رفت که کشورهای صاحب منابع طبیعی علاوه بر وابستگی شدید به درآمدهای نفتی با مشکلات اقتصادی متعدد رو به رو می‌شوند. ضمن این که در زمره اقلدار گرانترین و پر منازعه‌ترین کشورهای جهان نیز قرار می‌گیرند. همچنین این باور شکل گرفت که "این منابع ممکن است به ناخرسندی بر سر توزیع نابرابر رانت‌های نفتی دامن بزنند و به دنبال آن ستیزه‌هایی بر سر شیوه توزیع پدید آید." (اسمیت، ۱۳۸۹: ۵۵). در چارچوب نظریه‌ی بلای منابع، صادرات نفت عاملی منفی در روند توسعه محسوب می‌شود و پیامدهای متعدد از جمله رشد اقتصادی کمتر، عدم تنوع ساختارهای اقتصادی، سطوح بالای فقر و نابرابری، فساد افسار گسیخته، برای آن ذکر می‌شود. البته مفهوم بلای منابع به صرف مسئله مالکیت بر نفت یا سایر منابع معدنی مربوط نمی‌شود، بلکه بیشتر در ارتباط با کشورهایی کار برد دارد که به درآمدهای حاصل از این منابع وابستگی شدید دارند "این میزان اتکا را عموماً با سهم صادرات نفت در مقایسه با کل صادرات یا نسبت صادرات نفت و گاز به تولید ناخالص داخلی یک کشور می‌سنجند" (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۸).

در این بین شواهد تجربی نشان دهنده این موضوع می باشند که در بین کشورهای برخوردار از منابع شماری از کشورهای ثروتمند از جمله آمریکا، نروژ و کانادا نیز حضور دارند و در سه دهه اخیر رشد قابل ملاحظه ای را نیز تجربه کرده اند. وجود این مثال های نقض بیانگر این نکته است که صرف برخورداری از منابع طبیعی آثار منفی بر اقتصاد ندارد و نظریه بلای منابع نیز مدعی چنین مطلبی نیست. اصولاً در واکنش به وجود همین استثنائات بود که محققان بر مکانیسمی که منابع به واسطه آن بر رشد اقتصادی تاثیر می گذارند، متمرکز شدند و نحوه مدیریت درآمد حاصل از منابع طبیعی را مورد توجه قرار دادند.

از میان ۸۲ کشور مورد مطالعه بانک جهانی ۵ کشور در هر دو گروه ۸ کشور برتر از نظر ثروت طبیعی و ۱۵ کشور برتر بر اساس درآمد سرانه بوده اند. از سوی دیگر براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ درجه وابستگی کشورهایمانند نیجریه، الجزایر و ونزوئلا به نفت بالای ۷۰٪ از درآمدهای ارزی بود (حسینی، ۱۳۸۷: ۶۴). این آمار به خوبی نشان می دهند که در تملک داشتن نفت فرصت هایی برای سود یا زیان بردن استثنایی ایجاد می کند که غیر قابل تردید است. در این ارتباط لازم است پیش از بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر نظام سیاسی، مروری بر پیشینه نفتی دو کشور ایران و نروژ داشته باشیم.

ایران

تولید نفت در ایران از ۱۹۰۸ آغاز شد اما تا پیش از سال ۴۲ درآمدهای نفتی سهم قابل توجهی را در بودجه به خود اختصاص نمی دادند. با تشکیل کنسرسیوم نفتی بود که درآمدها شکل صعودی به خود گرفت و در سال ۱۳۴۲ بود که سهم درآمد نفتی به ۴۵٪ رسید. از آن مقطع ایران ویژگی های یک دولت رانتیر را پیدا کرد. گفته می شود که هر دولتی که ۴۲٪ یا بیشتر از درآمد هایش از منابع خام طبیعی چون نفت به دست آید دولت رانتیر محسوب می شود. درآمدهای نفتی درآمدهای نفتی به موازات افزایش بهای نفت و افزایش تولید و صادرات افزایش پیدا می کرد. چنان که در سال ۱۳۵۶، ۷۷٪ درآمدهای بودجه از این محل تامین شد. البته نقش عمده نفت در این زمینه در سال های پس از انقلاب نیز بر همان قوت باقی ماند. به طور متوسط سهم نفت در تامین درآمدهای بودجه در سال های پس از انقلاب در حد ۵۴٪ بود (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۲۵، ۱۲۴). در لایحه بودجه سال ۹۱ نیز این سهم ۴۶،۶٪

تعیین شد که نسبت به سال قبل ۴٪ نیز افزایش پیدا کرد. در نتیجه می‌توان گفت ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر بزرگ نفت و گاز در جهان، هم در حوزه درآمد و هم در بحث صادرات به درآمدهای این منابع وابستگی شدید دارد.

در ارتباط با پیشینه نفتی ایران نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که، بستر نهادی ایران پیش از ورود رانت نفت به اقتصاد کشور، بسیار توسعه نیافته بود و نهادها و سنت‌های ناموفق اجازه هیچ‌گونه اصلاح و تحول معنی‌دار را نمی‌دادند. هم‌الگوی نهادی ایران بر شکل سرمایه‌گذاری، ذخیره‌سازی و فرآوری نفت اثر گذاشت و هم رانت حاصل از نفت توانست الگوی نهادی ایران را تغییر دهد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

نروژ

اکتشاف نفت در نروژ بر خلاف سایر مناطق نفت خیز جهان از قدمت کمی برخوردار است و به دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد. استحصال نفت و گاز از سه حوزه دریای شمال، دریای نروژ و دریای برنتس صورت می‌گیرد. در فاصله سال‌های ۶۹ تا ۷۵ فعالیت‌های اکتشافی در فلات قاره نروژ و دریای شمال صورت گرفت. ۱۹۶۹ نفت کشف شد و ۱۹۷۱ تولید نفت آغاز شد. نروژ نسبت به سایر صادرکنندگان نفت در استفاده از درآمدهای این منبع ارزشمند موفقیت بیشتری داشت. این کشور با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در بخش نفت و گاز به درآمد قابل توجهی دست یافت. با توجه به درآمدهای قابل ملاحظه سال‌های ۱۹۷۳ و ۷۴ دولت نروژ اقدام به اجرای یک سری برنامه‌ها یا اقتصادی پرهزینه نمود اما شرایط پیش‌بینی شده محقق نشد و لذا این کشور در سال ۱۹۷۷ با بالاترین میزان بدهی در طول تاریخ خود رو به رو شد. نوسان قیمت نفت باعث شد نروژ به فکر وضع محدودیت‌هایی در زمینه نحوه هزینه‌کردن درآمدهای نفتی بی‌افتد. این ماجرا در سال ۱۹۹۰ در شکل "صندوق نف دولت" صورت‌اجرائی به خود گرفت و تصمیم بر آن شد تا پول حاصل از فروش نفت مستقیماً وارد چرخه اقتصاد نشود (شیرخانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). نکته قابل توجه درباره این کشور این است که در سال ۱۹۰۰ جزء فقیرترین کشورهای اروپا به حساب می‌آمد. اما امروزه در رده ثروتمندترین کشورها قرار دارد. آن‌ها در ابتدای بهره‌مندی از نفت الگوی رفتاری کشورهای اپک را در پیش گرفتند اما ناکامی سال ۱۹۷۷ و مشکلات ناشی از آن باعث شد تا این رویه رو تغییر

دهند. البته در همان شرایط نیز نوسانات اقتصادی نروژ بسیار ملایم تر از سایر کشورهای نفتی بود و به سرعت تلاش می شد تا کشور را در برابر نفتی شدن افراطی محافظت کنند. در واقع ساختارهای دولتی کاملاً نهادینه شده نوعی "مقاومت سازنده" در برابر تاثیر شدید گنج نفت ایجاد کردند. ساختارهایی که رونق نفتی را در نروژ پذیرفتند با ساختارهای کشوری در حال توسعه بسیار تفاوت داشت. این کشور پیش از دستیابی به درآمدهای نفتی دارای نهادهای سیاسی و قانونی مدرن بود و تمامی معیارهای یک حکومت مردم سالار را دارا بود. نروژ پیش از کشف نفت نه فقط ۱۵۰ سال تجربه مردم سالارانه داشت بلکه از یک دولت وبری ایده آل نیز برخوردار بود (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). فقر در این کشور به دست دولت رفاه، که پایه مالیاتی متنوع داشت به کلی محو شده بود. استخدام بر اساس شایستگی بود و کارکنان دولت از گروه های نخبه جامعه بودند. فساد در دستگاه های اداری بسیار ناچیز بود و ساز و کارهای قوی پاسخگویی وجود داشت " کشف ذخایر نفت و گاز در چنین بستری اتفاق افتاد. در تضاد آشکار با وضعیت سایر کشورهای صادر کننده نفت بود که شرکت های چند ملیتی مجبور به چانه زنی با نمایندگان بوروکراسی دولت کاملاً توسعه یافته ای بودند که احساس می شد نیاز قوی به پایه درآمد کیفی جدیدی نداشت " (کارل، ۱۳۹۰: ۳۲۴).

به نظر می رسد همین پیشینه نفتی متفاوت است که باعث می شود، وضعیت کنونی دو کشور ایران و نروژ، به عنوان دو کشور برخوردار از منابع طبیعی با یکدیگر کاملاً متفاوت باشد. چنان که به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۱۱، کشور نروژ در زمینه شاخص های توسعه انسانی دارای رتبه ۱ در بین ۱۸۷ کشور است و ایران در رده ۸۸ قرار دارد.

توسعه انسانی	سلامت	آموزش	درآمد	امید به زندگی	جمعیت	
0.707	0.836	0.645	0.662	73	74.798.6	ایران
0.943	0.964	0.985	0.883	81	4.924.8	نروژ

Human Development Report 2011(UNDP)

از آن جا که، از معیارهای عمده سنجش میزان کارآیی یک نظام سیاسی بررسی توان استخراج و توزیع منابع در درون جامعه است، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با بهره‌مندی از منابع طبیعی و مرور پیشینه نفتی ایران و نروژ، در این قسمت در پی آنیم تا تاثیر درآمدهای نفتی را بر کارویژه‌های استخراجی و توزیعی نظام سیاسی این دو کشور بررسی نماییم.

تاثیر درآمدهای نفتی بر کارویژه استخراجی

همانطور که گفته شد منظور از کارویژه استخراجی منابعی است که یک نظام سیاسی از محیط خویش بر می‌گیرد "رایج‌ترین شکل استخراج منابع در کشورهای امروزی دریافت مالیات است. یعنی گرفتن پول از اعضای یک نظام سیاسی برای مقاصد حکومت که در ازای آن هیچ نفع فوری یا مستقیمی عاید آن‌ها نمی‌شود" (آلموند، ۱۳۸۱: ۲۲۷). در بحث کارویژه استخراجی تمرکز تحقیق فوق نیز بر بحث دریافت مالیات می‌باشد. در واقع مسئله‌ای که در این بین مطرح می‌باشد این است که درآمدهای نفتی چه تاثیری بر کارویژه استخراجی دولت - به صورت خاص اخذ مالیات - بر جای می‌گذارد.

صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که دولت‌های رانتیر اساساً به درآمد مالیاتی به عنوان منبع اصلی تامین هزینه‌های خود توجهی نمی‌کنند. "عواید نفت در واقع نوعی بهره‌مالکانه (به مفهوم فنی آن) است که یک‌جا و مستقیماً به دولت پرداخت می‌شود. این عواید، هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دست‌کم ۱۰ درصد تولید ملی را تشکیل دهند، استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورند... این «پول مالیات‌دهندگان» نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی

باشد" (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹۰). دولت‌های رانتیر با واسطه وابستگی شدید به درآمدهای نفتی به مرور از بدنه جامعه جدا می‌شوند. در واقع کم شدن اتکا دولت به درآمدهای مالیاتی ارتباط دولت و جامعه را تضعیف می‌کند. زمانی که سالانه پول قابل توجهی از درآمدهای نفتی مستقیماً وارد خزانه دولت می‌شود و دولت نیز اختیار هزینه کردن آن پول را دارد، انگیزه جدی برای تاسیس یک اساس مالیاتی قوی برای خود نخواهد داشت. برخورداری از درآمدهای نفت منجر به این میشود تا شکل‌گیری تدریجی یک پایه و اساس مالیاتی میسر نشود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). حقیقت این است که رانت نفت باعث می‌شود زمامداران به عرصه چانه زنی با گروه‌های داخلی، برای اخذ مالیات وارد نشوند. اتکا به نفت از یک سو به مثابه مانعی در برابر انجام فعالیت‌های مولد تر عمل می‌کند و از سوی دیگر مسئله پاسنگویی حکومت را که از ناحیه وسواس مالیات دهندگان درباره چگونگی هزینه کردن درآمدهای دولت شکل می‌گیرد از بین می‌برد.

به نظر می‌رسد در مورد ایران نیز، پول مورد نیاز برای تامین مالی برنامه‌های دولت از طریق درآمدهای نفتی حاصل می‌شود و دیگر ضرورتی ندارد تا دولت در پی استخراج درآمدهای تازه از جامعه باشد، به ویژه این که این کار از نظر سیاسی نیز پر هزینه است. برای مثال درآمدهای مالیاتی دولت پهلوی که در سال ۱۳۳۸، ۳۷٪ کل بودجه را به خود اختصاص داده بود در سال ۱۳۵۰ به ۲۶٪ سقوط کرد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). به واقع توانایی استخراجی دولت به نسبت افزایش درآمد نفتی رو به زوال رفت. این مسئله پس از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. به گفته رحیم ممینی معاون بودجه، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور سهم درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱، ۶ هزار میلیارد، تومان و سهم درآمدهای نفتی ۵۱ میلیارد دلار تعیین شده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰). این در حالی است که به نظر می‌رسد تقویت سیستم مالیاتی گام محوری در راه استقلال بودجه از درآمدهای حاصل از فروش نفت است.

در مقابل دولت نروژ به خوبی موفق شد از تاثیرات رانت نفت بر کاهش توان استخراجی دولت جلوگیری نماید. این کشور به همراه سوئد بالاترین میزان مالیات را در جمع کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دریافت می‌کند و بر هر سه نوع مالیات مستقیم، غیر مستقیم و پرداخت‌های انتقالی تکیه دارد. هم‌چنین بالاترین حق بیمه اجتماعی

را از کارفرمایان دریافت می‌کند (آلموند، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱). با وجود برخورداری از منابع نفت در این کشور، مالیات‌ها تمام و کمال و با انضباط اخذ می‌شوند. قیمت بنزین و سایر محصولات نفتی در این کشور نسبتاً بالا و در سطح جهانی است. سهم بخش نفت از درآمدهای دولت تنها ۲۴،۵٪ است. همچنین سهم بخش نفت از کل صادرات نیز ۴۳٪ می‌باشد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

گفته می‌شود که بارزترین تفاوت در رفتار دولت نروژ نسبت به سایر کشورهای صاحب درآمد نفتی مسئله حمایت این کشور از ظرفیت مالی غیر نفتی دولت است. این کشور به خوبی توانست پس از بالا رفتن درآمدهای حاصل از نفت در برابر وسوسه قوی اجازه دادن به درآمد نفت که جایگزین پایه درآمدی معمولی شود، از طریق پایین آوردن مالیات‌ها، ایستادگی کند و بر خلاف سایر صادرکنندگان نفت، به درستی به حفظ پایه مالیاتی داخلی خود همت گمارد. مالیات‌ها در نروژ تصاعدی باقی ماندند و به یک نتیجه منحصر به فرد دیگر منجر شدند و آن این بود که نروژ با معضل نابرابری درآمدی گسترده ناشی از درآمدهای نفتی مواجه نشد. بلکه موفق شد توزیع عادلانه‌تر درآمد را نیز تجربه کند. این کشور به جای این که درآمد نفتی را جایگزین مالیات ستانی غیر نفتی کند درآمد نفت را در "صندوق نفت" قرار داد که با هدف ذخیره کردن این ثروت ملی در قرن بیست و یکم که نفت پایان می‌یابد تاسیس شده بود (کارل، ۱۳۹۰: ۳۲۷، ۳۲۸). هدف از تشکیل صندوق نفت حفاظت از اقتصاد کشور در برابر نوسانات قیمت نفت، حمایت حساب‌گراانه از سرمایه نفتی نروژ، ایجاد اندوخته دراز مدت برای انجام دادن تعهدات مالی کشور در آینده، کاهش مصرف جاری و حرکت به سمت اقتصادی غیر نفتی بود. در حقیقت صندوق نفت مکانیسمی بود در جهت انتقال ثروت از نسل فعلی به نسل آتی.

تاثیر درآمدهای نفتی بر کارویژه توزیعی

چنان که پیش‌تر نیز توضیح داده شد منظور از کارویژه توزیعی یک نظام سیاسی تقسیم انواع مختلف پول، کالا، خدمات و فرصت‌ها توسط دولت در بین افراد و گروه‌های مختلف جامعه است (آلموند، ۱۳۸۱: ۲۳۱).

به نظر می‌رسد تاثیر درآمدهای نفتی بر این کارویژه نظام سیاسی نیز به شکلی چشم‌گیر قابل مشاهده است. در واقع درآمد‌های عظیم نفتی قدرت بی‌نهایتی را در اختیار حکومت

های صاحب این منافع قرار می‌دهد تا آن‌طور که مایلند اعتبارات و وجوه حاصل از سرمایه‌گذاری را توزیع نمایند و بخش‌های مشخصی را پر و بال دهند. یک دولت رانتیر در نهایت درآمد دریافتی را در جامعه خود توزیع می‌کند اما در این زمینه دست دولت باز است که این کار را به اشکال مختلف و متفاوت انجام دهد. این امکان برای دولت رانتیر وجود دارد که در بین اهداف متفاوت، به حوزه خاصی توجه نماید. در واقع دولت از آزادی عمل ویژه در توزیع درآمدها برخوردار است. اختیار تخصیص و توزیع درآمدها تقریباً در تمام کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت به دولت سپرده شده است و محدودیت‌های چندانی در این زمینه که رانت نفت در اختیار دولت چگونه توزیع می‌شود، وجود ندارد.

به میزانی که درآمد‌های نفتی دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند در بسیاری از موارد، طبقات و گروه‌های مختلف را به دولت وابسته می‌کنند، از جمله برای دریافت کمک‌های مستقیم و امتیازات مختلف، دریافت وام و... (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹۰). در بحث توزیع درآمد ما با دو مسئله فساد و نابرابری درآمدی مواجه می‌شویم که ناشی از رویه‌های ناصحیح در زمینه تخصیص و توزیع است. "دولت‌های رانتیر اساساً رانت را به شیوه نابرابر در سطح جامعه توزیع می‌کنند. در یک جامعه با ساختار رانتیر همه افراد کم و بیش از مزایای ناشی از رانت بهره‌مند می‌شوند اما میزان بهره‌مندی افراد از این رانت به شدت متفاوت است. دولت رانتیر اساساً از رانت به عنوان ابزاری برای کسب رضایت افراد جامعه و بالا بردن مشروعیت خود استفاده می‌کنند" (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). دولت‌های رانتیر معمولاً در دوره‌های سرخوشی نفتی و افزایش درآمدها به ارائه خدمات و یارانه‌هایی روی می‌آورند که هدف آن ارتقا مشروعیت است. در ارتباط با دولت‌های رانتی ر از یک سو گستردگی بیش از حد نهادها و شرکت‌های دولتی سبب می‌شود تا بخش عمده‌ای از درآمدهای نفتی به تامین هزینه‌های این دستگاه‌های عریض و طویل اختصاص پیدا کند. از سوی دیگر عده‌ای از افراد جامعه به واسطه نزدیک بودن به منبع توزیع رانت، مزایای بیشتری نسبت به سایر افراد جامعه به دست می‌آورند. ارتباطات فامیلی و خانوادگی آشکارا مورد استفاده قرار می‌گیرند تا برخی افراد به شکل اعطاء مشاغل عالی رتبه، قرار دادهای نان و آب دار، وام‌های بدون بهره و مجموعه‌ای از مواهب و مزایا مورد حمایت قرار گیرند.

مجموع مباحث مطرح شده نشان دهنده این امر است که در بسیاری موارد دولت های صاحب درآمدهای نفتی در زمینه کارویژه توزیعی خود نیز ناکارآمدند. کشور ما نیز به اشکال مختلف با این مشکل رو به رو است. این معضل هم در بحث تخصیص و توزیع نامتوازن هزینه ها قابل مشاهده است و هم در در بحث فساد و نابرابری درآمد. برای مثال در دوره پهلوی دوم هزینه های غیر معمول و کلانی به امور نظامی اختصاص داده می شد. در ارتباط با مسئله فساد و نابرابری درآمد هم می توان به گزارش های سازمان های بین المللی اشاره کرد. براساس گزارش سازمان شفافیت در سال ۲۰۱۱ ایران در بین ۱۷۰ کشور در رتبه ۱۲۰ قرار دارد و این امر بیانگر میزان قابل تاملی از فساد است. این در حالی است که کشور نروژ در زمینه شفافیت در رتبه ۶ قرار دارد. اگرچه این آمار صرفاً مربوط به فساد در توزیع نیست اما بدون شک فساد در این حوزه را نیز در بر می گیرد.

رتبه	نمره	نمره	نمره	نمره	کشور
2011	2011	2010	2009	2008	ایران
120	2.7	2.2	1.8	2.3	
6	9	8.6	8.6	7.9	نروژ

Transparency international world corruption index 2011

هم چنین بر اساس گزارش برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ ضریب جینی ایران ۳۸٫۳ می باشد و ضریب جینی نروژ ۲۵٫۸ این آمار نیز بیانگر عملکرد موفق این کشور در زمینه توزیع است.

نتیجه گیری

صرف برخورداری از منابع طبیعی غنی و درآمدهای سرشار ناشی از آن تعیین کننده موفقیت یا عدم موفقیت عملکرد یک نظام سیاسی نیست. چنان که هم می توان کشورهایی را مثال زد که برخورداری از منابع خدادادی در آن ها به شکلی جدی عامل پیشرفت و توسعه همه جانبه شده است و هم می توان به حکومت هایی اشاره نمود که در آن ها منابع طبیعی به

مثابه بلا و مصیبت عمل کرده اند. به نظر می‌رسد در این بین عامل محوری نه برخورداری از درآمدهای نفتی قابل توجه که کیفیت مدیریت این درآمدها است. با تاکید بر همین مسئله در تحقیق حاضر تلاش شد تا ایران با نروژ به عنوان الگوی موفق در زمینه مدیریت درآمدهای نفتی مورد مقایسه قرار گیرد و تاثیر درآمدهای نفتی مشخصا بر دو کارویژه استخراجی و توزیعی بررسی شود.

در حالی که عواید نفتی کلان در اکثر موارد از جمله در ایران، انگیزه تاسیس اساس مالیاتی قوی را از کشورهای نفتی می‌گرفت نمونه نروژ نشان داد این کشور چگونه با مدیریت صحیح مانع از، از دست رفتن ظرفیت مالی غیر نفتی خویش شده است و در جهت حفظ پایه مالیاتی خویش کوشیده است. در این کشور ساختارهای دولتی کاملا نهادینه شده، مقاومتی سازنده در برابر طلای نفت ایجاد کرده و باعث شدند نظام سیاسی به خوبی از پس ایفای کارویژه استخراجی خود برآید. درآمدهای نفتی تحت تاثیر عواملی مانند توسعه نیافتگی، ضعف نهادهای حکمرانی و سوء مدیریت در بسیاری از کشورهای صادر کننده نفت مانند ایران باعث شدند تا نظام سیاسی علاوه بر ضعف در عملکرد استخراجی در عرصه توزیع نیز ناکارآمد باشد و با مشکل فساد گسترده و نابرابری درآمدی دست و پنجه نرم کند. در حالی که نمونه نروژ با ضریب جینی ۲۵٫۸ به خوبی بیانگر این مسئله بود که مدیریت صحیح درآمدهای نفتی می‌تواند از بسیاری از این معضلات پیشگیری کند.

کتابنامه

- آلموند گابریل، پاول بینگهام و مونت (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- اسمیت، بنیامین (۱۳۸۹). نفت توسعه دیرهنگام و انقلاب، ترجمه سعید میرترابی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸). دولت نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، حمید (۱۳۸۷). رانت نفت؛ عامل یا منع توسعه اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه فردوسی.
- شیرخانی، محمدعلی؛ براری، اباذر و پوزش شیرازی حسین (۱۳۸۹). «تئوری نفرین منابع یا نحوه مدیریت درآمدهای نفتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کارل، تری لین (۱۳۹۰). معمای فراوانی رونق های نفتی و دولت های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷). نفت سیاست و دموکراسی، تهران: نشر قومس.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.

<http://irna.ir/News/30815711/>

Human Development Report 2011(UNDP)

Transparency international world corruption index 2011